

## درباره واژه سنتور

محمود رحیمی\* (عضو هیئت علمی گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران)  
ناصر رحیمی\*\* (عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران)

چکیده: در کتاب‌های مرجع و پژوهش‌های معاصران «سنتور» غالباً سازی ایرانی و کهن معرفی شده و برای اثبات این مدعا شاهدها و تصویرهایی از آن آورده‌اند. در نوشته پیش رو، با بررسی این شاهدها و همچنین اسناد و منابع دیگر، درستی و نادرستی این مدعا را بررسی کرده‌ایم و کوشیده‌ایم با جست‌وجو و پژوهش در اسناد و شاهدهای متقن، علاوه بر نتیجه‌گیری درباره این مدعا، حدود تاریخی قدمت سنتور در متن‌های فارسی را تخمین بزنیم. کلیدواژه: سنتور، شیپور، کنار، منوچهری دامغانی، خسرو و ریدک.

کهن‌ترین متن فارسی که ذکری از سنتور در آن رفته است، دیوان منوچهری دامغانی (درگذشت: ۴۳۲ هجری) است و آن در این بیت است:

کبک ناقوس‌زن و شارک سنتورزن است  
فاخته نای‌زن و بط شده طنبورزن

(منوچهری ۱۳۷۹، ص ۱).

تصحیح‌های موجود دیوان منوچهری عمدتاً براساس نسخه‌های متأخر شکل گرفته است. شمار دست‌نوشته‌های این متن بسیار است، اما از مجموع دست‌نوشته‌های شناخته‌شده آن در جهان که امروز از محل نگهداری آن‌ها خبر داریم،<sup>۱</sup> به جز سه نسخه زیر، بقیه در قرن دوازدهم و پس از آن کتابت شده‌اند:

\* ma.rahimi@cfu.ac.ir

\*\* rahimi.naser@semnan.ac.ir

۱. جز این سه، نسخه‌های دیگری می‌شناسیم که پیش‌تر در دسترس بوده‌اند، ولی امروز از سرنوشت آن‌ها خبر نداریم.

۱. دست‌نویستِ مورخ ۱۰۱۰ هجری، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۶۶۹ (← دانش‌پژوه، ص ۳۶۱۸)؛
۲. دست‌نویستِ مورخ ۱۰۱۱ هجری، کتابخانه ملی ملک به شماره ۵۰۰۴ است (← دبیرسیاقی، ص سیزده؛ افشار و همکاران، ص ۳۵۷)؛
۳. دست‌نویستِ مکتوب در حدود سال‌های ۱۰۱۰ تا ۱۰۱۵ هجری (۱۶۰۱ تا ۱۶۰۶ میلادی)، کتابخانه ملی پاریس به نشانی *Supplément persan 725* (Richard, Vol. 2, p. 932-933).  
صورتی که در دیوان مصحح دبیرسیاقی می‌بینیم براساس دست‌نویست‌های متأخر است. ضبط دست‌نویست‌های قدیم‌تر دیوان، به جای «سنتور» چنین است: نسخه دانشگاه: «شیپور»؛ نسخه ملک: «سپور»؛ نسخه پاریس: «شپور». در هیچ‌یک از نسخه‌های متأخر دیوان که اصلی قدیم‌تر دارند نیز «سنتور» را نمی‌بینیم.  
به سخن دیگر، واژه سنتور در هیچ‌یک از نسخه‌های پیش از قرن سیزدهم، که دربردارنده شعرهای منوچهری‌اند، نیامده است. بدین ترتیب، ضبط کهن‌ترین دست‌نویست، یعنی «شیپور»، را باید بدون تردیدی پذیرفت و بیت منوچهری را بدین صورت اصلاح کرد:  
بکب ناقوس‌زن و شارک شیپورزن است      فاخته نای‌زن و بط شده طنبورزنا<sup>۱</sup>  
نگارنده با مراجعه به پیکره‌های فارسی، مانند پیکره گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نرم‌افزار درج ۴، هیچ شاهد دیگری از واژه سنتور در متن‌های کهن فارسی نیافته است. هرچا از قدمت این ساز سخن گفته‌اند، تنها شاهی که از متن‌های فارسی نقل کرده‌اند همین بیت منوچهری است (برای نمونه، ← دهخدا و همکاران، ذیل سنتور و سنتورزن؛ خالقی، ج ۱، ص ۱۶۸؛ ملاح، ص ۲۰۸).
- در فرهنگ‌های کهن هم سنتور را نیافتیم و مؤلفان لغت‌نامه نیز، برخلاف معمول، از هیچ فرهنگی به جز فرهنگ فارسی (معین) تعریفی نقل نکرده‌اند.  
در پژوهش‌های معاصران قدیم‌ترین اسنادی که به عنوان شاهد‌های قدمت سنتور به آن‌ها اشاره کرده‌اند شامل دو دسته است: ۱. تصویرهایی از این ساز در آثار قدیمی؛ ۲. متن‌هایی که ذکری از این ساز در آن‌ها رفته است.  
روشن است که آنچه اهمیت دارد کاربرد عین کلمه سنتور یا یکی از گونه‌های آن، مانند \*سنطیر، \*صنتور، \*سنطور، \*سمطور، \*سمتور، \*ساتتور، \*سانطور، و \*صانطور است. به سخن دیگر، ضروری است که حتماً در متنی کهن یکی از این واژه‌ها آمده باشد. زیرا به فرض وجود

۱. در این بیت جای تصحیحات دیگری هم هست، اما چون از موضوع بحث این نوشته خارج است، بدان نمی‌پردازیم.

تصویری از این ساز در ایران قدیم، نمی‌توان دانست که چه نامی بدان اطلاق می‌کرده‌اند؛ همچنان‌که برخی مدعی شده‌اند که این ساز را در قدیم یاتوغان می‌نامیده‌اند (← خضرائی، ص ۸۶). با منسوخ شدن برخی سازها یا کاسته شدن از رواج آن‌ها در جاها و زمان‌های گوناگون، نام آن‌ها به سازی دیگر اطلاق شده‌است. در همین بیت منوچهری که گذشت ناقوس غیر از آن سازی<sup>۱</sup> است که امروز می‌شناسیم؛ بنابراین به مواردی که مدعی شده‌اند نام این ساز در متنی آمده‌است، به تفصیل می‌پردازیم و شاهد‌های دیگری را که مربوط به متن‌های کهن فارسی نیست به اجمال ذکر می‌کنیم و دلیل‌های معتبر نبودن آن‌ها را برمی‌شمریم. در این میان، رساله پهلوی خسرو قبادان و ریدک را، که قدیم‌ترین متن فارسی‌ای است که گمان می‌رود سنتور در آن ذکر شده، مستثنی کرده‌ایم و با وجود آنکه عین کلمه سنتور در آن نیامده، چون در روشن شدن سابقه حضور این ساز در تمدن ایران اهمیت بسیار دارد و منشأ ایجاد تصوّرات و استنادات بسیاری شده‌است، به تفصیل بررسی می‌کنیم.

شاهد‌های بسیار کهنی که برای قدمت سنتور بدان‌ها استشهد کرده‌اند یکی ذکر نام این ساز در تورات است و دیگری وجود تصویری از آن در نقش برجسته‌ای مربوط به سال‌های ۷۰۵ تا ۶۸۱ پیش از میلاد. گویا وجود سنتور در تورات را نخستین بار فروغ مطرح کرده‌است: «در کتاب تورات (متن انگلیسی) نیز دو ساز مذکور یعنی سنتور و قانون هر دو ذکر شده و این خود دلیل قدمت آن‌ها می‌باشد. در تورات فرانسه کلمه سنفونی (Symphonie) در مورد این ساز [= سنتور] به کار برده شده‌است» (فروغ، ص ۲۷). بی‌آنکه به مسئله درست یا غلط بودن استنباط وی از ترجمه انگلیسی و فرانسه تورات وارد شویم، این شاهد را باید به کناری بگذاریم. زیرا بحث وی - بدون اینکه اصل واژه انگلیسی را هم ذکر کند - بر سر آن است که آیا معادل‌های ترجمه فارسی تورات برای «کلماتی که در زبان‌های فرانسه و انگلیسی به سنتور و قانون و چنگ ترجمه می‌شود» (همانجا ص ۳) صحیح است یا نه و در این میان، سرانجام شاهدهی برای وجود کلمه سنتور در متون قدیم فارسی به‌دست نمی‌آید (برای یافتن اصل واژه‌ها و ترجمه پیشنهادی نام این سازها، ← منا، ص ۸۳-۸۴).

در «حجاری‌های آشور» نیز سازی دیده می‌شود که فروغ آن را «به احتمال نزدیک به یقین از اجداد همین سنتور امروزی ما» دانسته‌است (فروغ، ص ۲۷). به پیروی از وی، از این پس دیگران نیز این نقش برجسته را تصویر نوعی سنتور و مربوط به ۶۶۹ پیش از میلاد دانسته‌اند (برای نمونه، ← ستایشگر ۲، ج ۲، ص ۵۸). این حجاری در موزه بریتانیایی لندن نگهداری می‌شود. این موضوع که

۱. منظور از ساز معنای جامع، تخصصی و دانشنامه‌ای آن است.

ساز یادشده از انواع اولیه سنتور بوده رد شده است (← منا، ص ۷۹ و ۸۱-۸۲). علاوه بر این، چون سند یادشده شاهدهی برای واژه سنتور نیست، در جست و جوی ما نیز اعتباری ندارد. پس از این دو مورد کم اهمیت در موضوع ما، به مهم ترین سندی که علاوه بر شعر منوچهری، برای تأیید قدمت سنتور بدان استناد کرده اند می رسیم و آن مروج الذهب مسعودی است. ذکری از این ساز در مروج الذهب نرفته است و پژوهشگران موسیقی این استناد اشتباه را با بدخوانی کتاب ایران در زمان ساسانیان به پژوهش ها وارد کرده اند؛ کریستنسن در اثر مزبور، آنجا که سخن از سازهای کهن است، می گوید:

مسعودی نام آلات موسیقی ایرانیان را چنین آورده است (مروج، ۸، ص ۹۰-۹۱): [۱] عود، [۲] نای، [۳] تنبور، [۴] مزمار و [۵] چنگ، و گوید مردم خراسان بیشتر آلتی را در موسیقی به کار می بردند که هفت تار داشت، و آن را [۶] رنگ (رنج) می خواندند، اما مردم ری و طبرستان و دیلم تنبور را دوست تر داشتند و این آلت نزد همه فرس مقدم بر سایر آلات بوده است [۱].

شکارگاه خسرو در طاق بستان ظاهراً حاکی از این است که در آن عصر چنگ آلت درجه اول موسیقی ساسانیان بوده است. اما آلات دیگر، که مطابق آثار آن عصر مسلماً در عهد پرویز وجود داشته، عبارت اند از شپیور و تنبور (رجوع شود به شکارگاه گوزنان طاق بستان) [۲] و نای. روی بعضی از ظروف نقره تصویر نای زبانی به نظر می رسد (زاره، صنایع ایران قدیم، تصاویر ۱۱۶ و ۱۳۳؛ تاریخ صنایع، ۴، 225 A، شکل ۵۱) [۳].

نام عده کثیری از آلات موسیقی در رساله پهلوی خسرو و غلامش مسطور است، از جمله [۷] عود هندی موسوم به ون و [۸] عود متداول موسوم به دار، و [۹] بریط (بربود) و [۱۰] چنگ و [۱۱] تمبور و [۱۲] سنتور موسوم به کتار و [۱۳] نای و [۱۴] قره نی موسوم به مار، و طبل کوچکی موسوم به دُمبَلگ بوده است [۴] (کریستنسن ۱۳۸۵، ص ۳۴۶-۳۴۷).

بر خوانندگان روشن است که هر بخش از عبارت های کریستنسن براساس کدام منبع است. باین حال، با توجه به بدخوانی هایی که در ادامه از آن یاد خواهیم کرد، عبارت های مربوط به هر استناد را با علامت [()] مجزا کرده ایم و به هر یک شماره ای اختصاص داده ایم. بدین شرح که عبارت های پیش از «[۱]» مستند به مروج الذهب، پیش از «[۲]» مستند به حجاری «شکارگاه گوزنان طاق بستان»، پیش از «[۳]» براساس «صنایع ایران قدیم» نوشته زاره<sup>۱</sup> و شکل ۵۱، و پیش از «[۴]» براساس رساله خسرو و غلامش است.

پژوهشگران موسیقی پنداشته اند همه عبارت های یادشده از مروج الذهب مسعودی نقل شده و بدین ترتیب گمان برده اند که در کتاب ذکری از سنتور آمده است. برای نمونه، ستایشگر می گوید:

۱. چنین است در ترجمه رشید یاسمی. کریستنسن در متن فرانسه zang گفته است (1936, p. 476).  
2. Sarre, Friedrich, Die Kunst des alten Persien.

مسعودی نام آلات موسیقی را در زمان ساسانیان چنین آورده است: [۰.۱] عود، [۰.۲] نای، [۰.۳] طنبور، [۰.۴] مزمار، [۰.۵] چنگ، [۰.۶] زنگ (زنج) که مردم خراسان به کار می‌بردند، و اضافه می‌کند مهم‌ترین آلات موسیقی عبارت بودند از [۰.۷] عود هندی، [۰.۸] عود متداول، [۰.۹] بریط، [۰.۱۰] چنگ، [۰.۱۱] طنبور، [۰.۱۲] سنتور یا سنطور، [۰.۱۳] نای و [۰.۱۴] قره‌نای. اما متأسفانه بر ما معلوم نیست و مسعودی نیز بیان نکرده است که این سنتور چه کیفیاتی داشته و هنگام پیدایش آن چه زمانی بوده است (ستایشگر ۱، ص ۲۲).

انطباق نام و ترتیب سازها که با شماره‌های درون قلاب بدان توجه داده‌ایم، نشان می‌دهد که ستایشگر این اطلاعات را مستقیم یا غیرمستقیم از ترجمه ایران در زمان ساسانیان برگرفته است. همچنین وجود عبارات «و اضافه می‌کند» و «مسعودی نیز بیان نکرده است» نشان می‌دهد که وی گمان برده ادامه عبارات کریستسن هم براساس مروج‌الذهب است. منا نیز چنین پنداشته است و در تحقیق خود به جست‌وجوی نام سنتور در مروج‌الذهب پرداخته و نامی از آن در این اثر نیافته است (ص ۸۰ و ۸۵-۸۶). این بدخوانی به کتاب‌هایی مانند تاریخ موسیقی ایران (حسن مشحون) و فرهنگ سازها (حسینعلی ملاح) نیز راه یافته است (برای اطلاعات بیشتر، همان، ص ۸۰ و ۸۶). روشن است که استناد به مسعودی در این باره اشتباه است و آنچه باید بررسی شود، مأخذ اصلی کریستسن، یعنی «رساله پهلوی خسرو و غلامش» (خسرو قبادان و ریدک)، است. این رساله «تنها متن کهن ایرانی است که از موسیقی ایرانی و خنیاهاش سخن گفته و نام شماری از سازها را برشمرده» (کارگر، ص ۱۹). در بندهای ۱۳، ۶۲ و ۶۳ این رساله درباب چند ساز و پرده موسیقی سخن به میان آمده است. در بند ۱۳ نام چهار ساز دیده می‌شود: *vin*، *barbut*، *tambūr* و *kannār*. واژه مورد بحث واژه آخر (*kannār*) است که آن را در بند ۶۲ نیز در *vinkannār* می‌بینیم. کریستسن *kannār* را *cithara* (CHRISTENSEN, p. 477) ترجمه کرده و درباره *vinkannār* اظهار نظری نکرده است؛ اما بخش نخست آن یعنی *vin* را که در بند ۱۳ بطور مستقل آمده «*luth indien*» (Id.) یعنی عود هندی (کریستسن، ص ۳۴۶) ترجمه کرده است. رشید یاسمی *cithare* را «سنتور» ترجمه کرده است. همین ترجمه منشأ تمامی استنادهای پیش گفته به مروج‌الذهب و باقی داستان‌ها شده است. از این رو، باید دانست که *kannār* به چه سازی اطلاق می‌شده است.

۱. در اینجا مراد کارگر از «متن کهن»، متن‌های پیش از اسلام و مشخصاً متن‌های «پارسیگ» (فارسی میانه) است.  
۲. کلمه پیش از *vīn* را اونوالا نخوانده، به جای آن نشانه پرسش گذاشته است. کریستسن ساز نخست را «عود هندی» گفته است گفته است (مقاله پیش رو، ص ۲۰۲، حاشیه ۱). معین در ترجمه‌اش «چنگ؟» آورده (ص ۱۳۶۸، ص ۸۸) و ماهیار نوایی با قطعیت «چنگ» را پیشنهاد کرده است (ص ۱۰۰). منشی‌زاده کلمه اول را *sūr* دانسته، آن را با *vīn* به صورت *sūr-vīn* خوانده و در ترجمه انگلیسی هم *sūr-vīn* به معنی *banquet vina* (وین سور، وین ضیافت) آورده است.

نخستین ترجمه‌ای که از متن رساله خسرو قبادان و ریدک در دست داریم ترجمه‌ای است که در غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم آمده است. روایت ثعالبی (۳۵۰-۴۲۹ هجری) و متن پهلوی دقیقاً مطابق هم نیستند. «گزارش داستان در هر دو متن یکسان است» (معین، ص ۸۴)، اما بندهایی در هر یک وجود دارد که در دیگری نیست. بند ۱۳ نیز از این جمله است و در روایت عربی دیده نمی‌شود. علاوه بر این، متن بندهای مشترک نیز همیشه مطابق هم نیست. بند ۶۲ نیز این چنین است. در متن عربی، توضیح درباره موسیقی، ذیل پرسش دوازدهم آمده است و در آنجا نام چهار ساز و چهار دستگاه آمده است، اما واژه‌های مورد نظر ما در آن و بالتبع در ترجمه فرانسوی زوتنبرگ از آن دیده نمی‌شود (← ثعالبی، ص ۷۰۵-۷۱۱).

سومین حکایت باب نوزدهم از قسم اول جوامع الحکایات نیز «برگردان فشرده‌ای از متن خسرو قبادان و ریدگ است» (کارگر، ص ۲۲). روایت عوفی نیز همچون ترجمه عربی، هجده بند اول را ندارد. این برگردان که احتمالاً با چند واسطه به متن پهلوی می‌رسد، برگردانی کاملاً آزاد است و در آن عبارات منظور را نمی‌بینیم.<sup>۱</sup>

رساله پهلوی خسرو قبادان و ریدک را نخستین بار جاماسپ آسانا تصحیح کرده است (JAMASP-Asana, p. 27-38)، ولی نه او، نه بهرام گور تهمورس انکلساریا (Anklesaria, p. 17-18)، و نه اشتاکلبرگ (Stackelberg, p. 54-55) توضیحی درباره چندوچون کتار و وین کتار نداده‌اند.

اونوالا در ترجمه انگلیسی بند ۱۳ رساله پهلوی kannār را zither (Unvala 2, p. 15) ترجمه کرده، ولی در بند ۶۲ اصل واژه vinkannār را آورده است. او در پانویس توضیح داده که «تشخیص نام سازهایی که در این بند آمده است، آسان نیست و به‌رغم پیشنهادها بسیار مفید دکتر کورت زاکس، تعریف دقیق این نام‌ها در غالب موارد غیرقطعی و در برخی موارد غیرممکن باقی ماند» (Ibid., p. 27). او درباره ساز مورد بحث این توضیح را اضافه می‌کند که «vinkannār، بنا بر قول زاکس،<sup>۲</sup> عودی (lute) است با گردنه‌ای دراز و بدنه‌ای به‌شکل تخم شترمرغ». این نخستین باری است که معادلی برای این دو واژه رساله یادشده پیشنهاد می‌شود، اما اونوالا توضیح نداده است که بر چه اساس zither را در ترجمه kannār انتخاب کرده است (Ibid., p. 15). → در

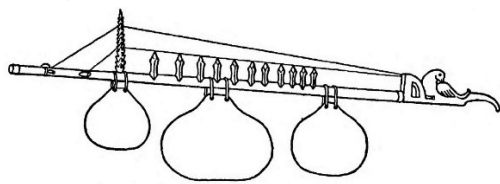
۱. روایت عوفی به احتمال بسیار از متنی عربی برگردانده شده است. در متن فرآینی وجود دارد که این مطلب را تأیید می‌کند (← کارگر، ص ۲۳).

۲. خسرو قبادان و ریدک او در واقع رساله دکتری اونوالا در دانشگاه هایدلبرگ به راهنمایی بارتولمه Bartholomae بوده است. آنچه به عنوان یادداشت‌ها یا پیشنهادها زاکس در کتاب اونوالا مطرح شده مبتنی بر یادداشت‌هایی از زاکس است که به توسط بارتولمه در اختیار اونوالا قرار گرفته است (Unvala [1921]: 7). اونوالا رساله خود را که در آن این متن را تصحیح، حرف‌نگاری و به آلمانی ترجمه و شرح کرده بود، در ۱۹۱۷ در وین منتشر کرد (Unvala 1917) → و چاپ آن به همراه ترجمه و تعلیقات انگلیسی ویرایش دوم آن است.

این باره بعدتر به بررسی منابع می‌پردازیم. اما درباره‌ی توضیحی که برای vinkannār از زاکس نقل کرده به دلایل زیر روشن است که اونوالا خلط کرده‌است.

در همین فقره نیز، به سبب کمبود اطلاعات، سازی کهن با سازی متأخر خلط شده‌است. حاشیه منقول از زاکس در پانوشت ترجمه اونوالا درباره kinnārī vīṇā است که سازی هندی و متأخر است. زاکس این ساز را از انواع عودهای با گردنه دراز (Broad-necked lutes) معرفی کرده و علاوه بر این، بدنه آن را هم به شکل تخم شترمرغ وصف کرده‌است<sup>۱</sup> (Sachs 2, p. 231-32). با مقایسه شباهت نام ساز و توصیفاتی که از قول زاکس نقل شده‌است، به خوبی روشن می‌شود که اونوالا بخشی از یادداشت‌های زاکس را، که درباره kinnārī vīṇā (ساز هندی متأخر) بوده، به اشتباه درباره vinkannār (در رساله پهلوی) پنداشته و نقل کرده‌است. از آنجاکه اونوالا به دست‌نویس‌های چاپ‌نشده زاکس استناد کرده، به مأخذ و صفحه‌ای ارجاع نداده‌است. پس از جست‌وجو در آثاری از زاکس که به این موضوع مربوط است و یافت نشدن هیچ توصیف مشابه یا توضیحی درباره سازهای رساله خسرو قبادان، شکی در اینکه اونوالا خلط کرده‌است باقی نمی‌ماند.

ممکن است گمان رود که این ساز هندی بازمانده‌ای از همان ساز کهن است، چنان‌که ملکی و منا چنین پنداشته‌اند. زاکس این نکته مهم را یادآور می‌شود که نام امروزی یک ساز همیشه بدان ساز متعلق نبوده‌است. در این باره، vīṇā مثال خوبی است<sup>۲</sup>. سازی که امروزه بدین نام خوانده می‌شود غالباً یکی از قدیم‌ترین سازهای هند خوانده می‌شود، حال آنکه تنها نام آن قدیمی است. این نام به احتمال بسیار از vīn مصری گرفته شده‌است. سازی که در هند قدیم این نام بدان اطلاق می‌شده نوعی چنگ بوده که از هزار سال پیش بدین سوا از عرصه موسیقی هند محو شده و پس از این غیبت هزارساله نام آن به stick zither داده شده‌است (شکل روبه‌رو).



(Sachs 2, p. 224؛ برای اطلاعات بیشتر درباره این ساز، ← Sachs 1, p. 212).

۱. کورت زاکس در فرهنگ سازهای هم، درباره این ساز «Straußeneikörper» را به کار برده (Sachs 1913, p. 212) که به معنی «بدنه تخم‌شترمرغی» و معادل ostrich-egg body است. ما با امکانات رایانه‌ای متن هر دو کتاب زاکس را جست‌وجو کردیم. در آن‌ها واژه‌های آلمانی و انگلیسی یادشده درباره هیچ ساز دیگری به جز kinnārī vīṇā به کار نرفته‌است.  
 ۲. منظور از vīṇā همان kinnārī vīṇā است. در تحقیقات و کاتالوگ‌های موزه‌های سازشناسی نام‌های vīṇā, vīṇā (kinnārī)، stick zither و kinnārī vīṇā برای این ساز به کار می‌رود.

زاکس این دسته از سازها (Broad-necked lutes) را از خانواده تنبورسه‌تار در جنوب غرب آسیا می‌داند (Sachs 2, p. 231) اما هندی‌ها انواع گوناگونی از این ساز ساخته‌اند که به‌راحتی نمی‌توان آن‌ها را برشمرد. یکی از این سازها kinnārī vīnā است (Ibid. 2, p. 232)؛ برای اطلاع از انواع دیگر این سازها، ← (Ibid., p. 224- 26 & 231- 32).

پس از اونوالا، کریستسن نخستین کسی است که به بندهای مورد نظر ما استناد کرده‌است. همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، مترجم فارسی cithara را «سنتور» ترجمه کرده، و بر همین اساس، پژوهشگران ایرانی گمان کرده‌اند سنتور چنین پیشینه کهنی دارد.

کریستسن در کتاب خود، ضمن استناد به خسرو قبادان و ریدک، قسمت‌هایی از این متن را (ص ۴۶۹، ۴۷۲ و ۴۷۷) به فرانسه ترجمه کرده‌است. یک سال پس از آنکه کریستسن ایران در زمان ساسانیان را منتشر کرد، بیلی مقاله‌ای کوتاه و پرنکته در نقد آن نوشت (Bailey 1). بیلی در نقد این قسمت‌ها می‌گوید: «تصحیحی جدید از خسرو و ریدک بسیار ضروری است» و نقل‌های کریستسن از رساله را «برگردانی به فرانسوی از ترجمه اونوالا» می‌داند که «نمی‌توان آن را راه‌حلی رضایت‌بخش برای حل مشکل تلقی کرد» (Bailey 1, p. 233). داود منشی‌زاده نیز، ظاهراً به پیروی از بیلی، نقل‌های کریستسن را «برگردانی به فرانسوی از ترجمه اونوالا» می‌داند (Monchi-Zadeh, p. 48). بدین ترتیب و البته با استناد به فرهنگ‌های فرانسه - انگلیسی، cithare را باید ترجمه zither دانست نه kinnār. <sup>۱</sup> زیتر انواع گوناگونی دارد و از این رو روشن نیست که مقصود اونوالا مشخصاً زیتر اروپایی <sup>۲</sup> است یا انواع دیگر. زیتر به «هر ساز زهی‌ای که طول سیم‌های آن با طول صفحه طنینش برابر باشد» اطلاق می‌شود (Britannica 2: s.v. 'Zither') و «سازهای خانواده زیتر در همه‌جا، به‌ویژه در اوراسیا و آمریکا و آفریقا، پراکنده‌اند» (Britannica 1, s.v. 'Musical'). (Instruments: zithers).

در نظام دهمی رده‌بندی سازهای جهان <sup>۳</sup> (Hornbostel-Sachs) رده سوم که شامل تمامی «سازهای زهی» (3. Chordophones) است به دو رده اصلی «سازهای زهی ساده یا زیترها» (3. 1. Simple chordophones or zithers) و «سازهای زهی ترکیبی» (3. 2. Composite)

۱. کریستسن در ترجمه vīn نیز بر صواب نبوده‌است. برگزیدن معادل luth indien (عود هندی) نشان می‌دهد که او این ساز را vīnā پنداشته، حال آنکه در دیگر تمدن‌ها از جمله در متن‌های فارسی میانه نام این ساز دیده می‌شود (MacKenzie 1986, p. 91) و ظاهراً اصلی مصری دارد. این ساز را در فارسی نو غالباً چنگ، عود و یا همان ون ترجمه می‌کنند.

۲. در برخی کشورهای اروپایی سازی به همین نام (zither) وجود دارد که البته امروزه دیگر رواج چندانی ندارد. در مطالعات سازشناسی از این ساز با عنوان European zither یاد می‌کنند. Zither در واقع برگردان آلمانی واژه لاتین cithara است که از این ریشه واژه guitar (گیتار) نیز به واسطه «گیتار» یونانی- برآمده است.

۳. رده‌بندی هورن‌بوستل- زاکس بسیار مشهور است؛ برای اطلاع از پیشینه و اصول کلی آن، ← درویشی، ص ۴۶-۵۰.

chordophones) تقسیم می‌شود. ردهٔ زیرها نیز خود باز به شش ردهٔ زیر تقسیم می‌شود: Bar or Board zithers, Raft zithers (313), Tube zithers (312), stick zithers (311), (314), Trough zithers (315) و Frame zithers (316). در این نظام رده‌بندی، سنتور ذیل شمارهٔ ۴-۳۱۴-۱۲۲ قرار می‌گیرد و همین شمارهٔ هفت‌رقمی هم مختص سنتور نیست، بلکه به سازهای مشابه آن (Cimbalom و Yangqin) در کشورهای دیگر نیز اختصاص دارد.

بیلی در کتاب مسائل زرتشتی در کتاب‌های قرن نهم نیز به بندهای مورد نظر پرداخته و در آنجا نام بازی‌هایی را که در این قسمت از رساله آمده‌است به‌دقت معنی کرده، اما متأسفانه به سازها نپرداخته‌است (Bailey 2, p. 114). معین kannār را «سنتور» (معین، ص ۸۸) و vinkannār را «وین‌کنار»<sup>۱</sup> ترجمه کرده‌است. منشأ برگرداندن kannār به «سنتور» در ترجمهٔ معین نیز ترجمهٔ رشید یاسمی است. معین سنتور را ترجمهٔ کریستنسن پنداشته‌است. وی بر بند ۱۳ که این کلمه را در بر دارد، حاشیه‌ای نزده‌است، اما در توضیح وین‌کنار می‌گوید «کریستنسن کنار را سنتور دانسته» (← معین، ص ۹۵).

بهار در ترجمهٔ بند ۱۳ از خسرو قبادان و ری‌دک همان «کنار» را آورده‌است (بهار، ص ۹۹). مکنزی کنار را [kn] kennār ضبط کرده، آن را «lyre, harp» دانسته (MacKenzie, p. 51) و میرفخرایی آن را «بربط، چنگ» ترجمه کرده‌است (مکنزی، ص ۱۰۰). در بند ۱۳ خسرو و ری‌دک، «بربط» ذکر شده‌است، پس نمی‌توان «کنار» را هم به «بربط» برگرداند. از آنجاکه سازهای کهن با آنچه با نام‌های امروزی می‌خوانیم چندان قابل تطابق نیستند و تفاوت‌های کوچک یا بزرگ باعث تشخیص هریک از سازها می‌شود، باید دیدگاه مکنزی را پذیرفت.

دربارهٔ تلفظ کنار هم باید گفتهٔ مکنزی را پذیرفت. نام این ساز در مصری باستان: k'nn'r، زبان‌های سامی عبری: kinnor، عربی: كِنَّارَة kinnâra و مصری متأخر یا قبطی: ginêra است. زاکس در این باره توضیح می‌دهد: «لیر هرگز در مصر رایج نبوده‌است. در زبان مصری نام خاصی برای آن وجود نداشته‌است، اما آن را به نام سامی آن k'nn'r، که در پایروس متعلق به حدود ۱۳۰۰ پیش از میلاد دیده می‌شود، می‌خواندند. از آن جهت در k'nn'r مصوت‌ها مشخص نشده‌اند که در الفبای هیروگلیف مصوت‌ها را نمی‌نوشته و طرح کلی واژه را با ذکر صامت‌ها ثبت می‌کرده‌اند. در این مورد ما می‌پنداریم که مصوت اول /i/ بوده‌است؛ نه تنها صورت‌های سامی کلمه، چنان‌که در kinnor عبری و كِنَّارَة kinnâra عربی<sup>۲</sup> می‌بینیم، آن را دارند، بلکه در شکل

۱. ماهیار نوایی نیز در نقدش بر چاپ اونوالا vinkannār را همان «وین‌کنار» نوشته‌است (← ۱۳۳۴، ص ۱۰۱).  
۲. ماهیت كِنَّارَة و مقلوب آن کران برای مؤلفان فرهنگ‌های عربی قدیم و جدید مجهول بوده‌است. شبیبانی (درگذشت: ۲۰۶ هجری) کران را «عود» دانسته و بیتی از لبید برای شاهد آورده‌است (۱۹۷۵، ج ۳، ص ۱۶۷) و غالباً همین بیت را در فرهنگ‌های

مصری متأخر یا قبطی *ginêra* نیز دیده می‌شود» (Sachs 2, p. 102). در فارسی میانه هم که مصوت‌ها را نمی‌نوشته‌اند، وضع بر همین منوال است و با توجه به شاهدهایی که زاکس نشان داده‌است، باید قول مکنزی را صحیح دانست و مصوت اول را /e/ و کلمه را *kennār* خواند. بنا بر آنچه گذشت، کتار را نمی‌توان سنتور دانست و دیدگاه‌هایی که بر این اساس شکل گرفته باطل است. از این رو، شاید بهتر باشد که اصل واژه در فارسی میانه را در فارسی نو نیز حفظ کرد و چنان‌که بهار، ملکی، منشی‌زاده و عریان عمل کرده‌اند، آن را همان «کتار» نوشت.

تصویر سنتور در نگاره‌های قدیمی نیز دیده نمی‌شود (CHABRIER, Vol. 9, p. 19). تصویری که در چهل ستون اصفهان وجود دارد و در دانشنامه اسلام (*ET*<sup>2</sup>) آن را قدیم‌ترین تصویر سنتور (سده یازده هجری) دانسته‌اند (Ibid.) به روشنی تصویر نوازنده قانون است، نه سنتور (منه، ص ۹۱) و نگاره زن سنتورنواز در کاخ هشت‌بهشت، بنا بر نظر آیدین آغداشلو، «قطعاً صفوی نیست» و احتمالاً مربوط به اواخر قاجار یا اوایل پهلوی است (خضایی، ص ۸۶).

در متن‌های مربوط به موسیقی هم «سنتور فقط در رسالات و نسخ خطی فارسی [...] متأخر عنوان می‌شود» (مسعودیه، ص ۲۲۵) که قدمت هیچ‌یک از آن‌ها به پیش از سده دوازدهم نمی‌رسد. قدیم‌ترین متن‌های فارسی که ذکری از سنتور (و گونه‌های دیگر آن) در آن‌ها آمده، مربوط به سده دوازدهم<sup>۱</sup> قمری است: دیوان تأثیر تبریزی (ص ۲۶۱، ۷۲۰)، دیوان لامع (ص ۵۰۹) و عالم‌آرای نادری (محمدکاظم مروی، ص ۷۸، ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۵۳). چنان‌که دیدیم، در نسخه‌های دیوان منوچهری نیز واژه سنتور از قرن دوازدهم وارد می‌شود.

دیگر در قالب شاهد آورده‌اند. ابوعبید (درگذشت: ۲۲۴ هجری) در غریب المصنّف بابتی به موسیقی و سازها اختصاص نداده، اما به واسطه آنکه کتارات در حدیثی آمده‌است، در غریب الحدیث به کوتاهی درباره آن می‌گوید «و أما الكتارات فأنها یختلف فیها و یقال: إنها العیدان أيضاً (پیش‌تر مزاهر را هم چنین دانسته‌است)، و یقال: بل الدّفوف» (۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۰۴). ابن‌درید (درگذشت: ۳۲۱ هجری) نیز کران را «عود» گفته و کرینه را «عودنواز» (العَوْدَة) معنی کرده‌است (۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۲۰). ازهری (درگذشت: ۳۷۰ هجری) کرینه را «چنگ‌نواز» (الصّارِبَة بالصّنج) و کران را «چنگ» دانسته‌است (۲۰۰۱، ج ۱۰، ص ۱۰۸). در فرهنگ‌های دیگر نیز کران را «عود» یا «چنگ» دانسته‌اند (برای نمونه، ابن‌سیده ۱۹۷۲، ج ۶، ص ۴۹۹؛ الشرتونی ۱۸۸۹، ج ۲، ص ۱۰۸۰). ازهری ذیل «ک ن ر» گفته ابوعبید درباره کتارات را، که پیش‌تر نقل کردیم، آورده‌است، آن‌گاه کنانیر را هم جمع کتاره ذکر می‌کند و می‌گوید «برخی گفته‌اند کنانیر عیدان (عودها) است و باز گفته شده که طنابیر (طنبورها) است و باز گفته شده که طبول (طبل‌ها) است» (همان‌جا). از این پس، فرهنگ‌نویسان همین احتمالات را نقل کرده‌اند (برای نمونه، ابن‌سیده ۱۹۷۲، ج ۶، ص ۴۹۹؛ فیروزآبادی ۲۰۰۵، ص ۴۷۱؛ ابن‌منظور ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۳۹۳۷) که ماحصل آن تعریفی است که در فرهنگ‌های جامع متأخر با عبارت‌هایی نظیر «هی العیدان أو الدّفوف أو الطّبول أو الطنابیر» (الشرتونی ۱۸۸۹، ج ۲، ص ۱۱۰۶) و «lute, harp; tambourine; drum» (ورتبات ۱۹۸۴، ص ۶۰۲) آمده‌است.

۱. آنچه در سده هفتم در طبقات ناصری (منهاج سراج، ج ۱، ص ۴۹۱)، در سده نهم در تاریخ مبارک شاهی (سپهرندی، ص ۳۷، ۴۰، ۱۳۴) و در سده دهم در منتخب‌التواریخ (بداؤنی، ج ۱، ص ۸۹)، به صورت‌های سنتور و سانتور آمده نامی جغرافیایی است.

### نتیجه‌گیری

برخی پژوهشگران معتقدند واژه سنتور دست کم از هزار سال پیش رواج داشته‌است. حال آنکه کهن‌ترین شاهد سنتور از سده دوازدهم است و شاهدهایی که از متن‌های کهن برکشیده‌اند معتبر نیست و آنچه هست دستخوش تصحیف و تحریف و بدخوانی شده‌است.

### منابع

- ابن درید الأزدی، ابوبکر محمدبن الحسن، ترتیب جمهرة اللغة، ترتیب و تصحیح عادل عبدالرحمن البدری، الجزء الثالث، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۲۸.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم والمحیط الاعظم، الجزء السادس، تحقیق الدكتور مراد کامل، قاهرة، معهد المخطوطات بجامعة الدول العربية، ۱۹۷۲.
- ابن منظور، لسان العرب، عبدالله علی الكبير و الآخرون، المجلد الخامس، قاهرة، دار المعارف، ۱۹۸۱.
- ابوعبید قاسم بن سلام الهروی، غریب الحديث، الجزء الخامس، تحقیق الدكتور حسین محمد محمد شرف، مراجعة مصطفى حجازی، قاهرة، مجمع اللغة العربية، ۱۴۱۵ هجری/ ۱۹۹۴.
- أزهري، ابوالمنصور محمدبن أحمد، تهذیب اللغة، إشراف محمد عوض مرعب، علق عليها عمر سلامی و عبدالکریم حامد، المجلد العاشر، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۲۰۰۱.
- افشار، ایرج و همکاران، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک، جلد دوم، کتاب‌های فارسی از آداب جنگ تا ذخیره خوارزمشاهی، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- بداؤنی، عبدالقادر بن ملوکشاه، منتخب التواریخ، به تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، با مقدمه و اضافات توفیق هد سبحانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
- بهار، ملک الشعراء [محمدتقی]، ترجمه چند متن پهلوی، به کوشش محمد گلبن، تهران، سپهر. پیکره گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۴۷.
- تأثیر تبریزی، میرزا محسن، دیوان، تصحیح امین پاشا اجلالی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- ثعالبی، ابومنصور، تاریخ غرر السیر، غرر أخبار ملوک الفرس و سیرهم (*Histoire des rois des Perses*)، تصحیح و ترجمه به فرانسه ه. زوتبرگ، طهران، مکتبه الأسدی (افست چاپ ۱۹۰۰ پاریس)، ۱۹۶۳.
- خالقی، روح‌الله، سرگذشت موسیقی ایران، جلد اول، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۸۵.
- خضرابی، بابک، «جست‌وجوی پیشینه حضور سنتور در موسیقی ایران»، فصلنامه موسیقی ماهور، سال شانزدهم، شماره ۶۲ (زمستان)، صفحه‌های ۸۵-۹۴، ۱۳۹۲.
- دانش پژوه، محمدتقی، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد ۱۴، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- دیبرسیاقی، محمد، «مشخصات نسخه‌ها»، «پاورقی [ها]» و «فهرست [ها]»، در دیوان منوچهری دامغانی ← منوچهری، احمدبن قوص.
- درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، جلد ۱۵، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱.

- درج ۴، کتابخانه الکترونیک شعر و ادب فارسی، تهران، مهر ارقام ایرانیان و مهر ارقام رایانه. درویشی، محمدرضا، دایرةالمعارف سازهای ایران، جلد اول، سازهای زهی مضرابی و آرشه‌ای نواحی ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی-هنری ماهور، ۱۳۸۰.
- دهخدا، علی‌اکبر و همکاران، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ستایشگر، مهدی ۱، ویژگی سنتور در موسیقی سنتی ایران، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۹.
- ستایشگر، مهدی ۲، واژه‌نامه موسیقی ایران زمین، جلد دوم، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۵.
- سیهرندی، یحیی بن احمد، تاریخ مبارک شاهی، به تصحیح محمد هدایت حسین، تهران، اساطیر، ۱۳۹۱.
- الشرتونی اللبانی، سعید الخوری، أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، بیروت، مطبعة مرسلی السوسیة، ۱۸۸۹.
- الشیبانی، ابوعمر، کتاب الجیم، الجزء الثالث، تحقیق عبدالکریم الغزبای، قاهرة، مجمع اللغة العربیة، ۱۹۷۵.
- فروغ، مهدی، «آلات موسیقی قدیم ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه ۶، سنتور-قانون»، مجله موسیقی، دوره سوم، شماره ۱۰ (خرداد)، صفحه‌های ۲۶-۳۲، ۱۳۳۶.
- الفیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب، الفاموس المحیط، تحقیق مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرسالة بإشراف محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۲۰۰۵.
- کارگر، داریوش، «حکایت ندم خوش‌آرزو؛ برگردانی کهن از خسرو قبادان و ریدگ»، نامه ایران باستان، سال دهم، شماره اول و دوم (بهار و تابستان)، ۱۷-۵۱، ۱۳۸۹.
- کریستن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، ویراستار: حسن رضایی باغبیدی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۵.
- لامع، محمدرفیع بن عبدالکریم درمیانی، دیوان، به کوشش محمود رفیعی و مظاهر مصفا، تهران، محمود رفیعی، ۱۳۶۵.
- ماهیار نوابی، یحیی، «نکته‌ای چند درباره تصحیح و ترجمه متن پهلوی خسرو قبادان و ریدک از اونوالا»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال هفتم، شماره اول، صفحه‌های ۹۷-۱۱۲، ۱۳۳۴.
- محمدکاظم مروی وزیر مرو، عالم‌آرای نادری، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، زوار، ۱۳۶۴.
- مسعودیه، محمدتقی، سازهای ایران، تهران، زرین و سیمین، ۱۳۸۴.
- معین، محمد، «خسرو قبادان و ریدک وی»، مجموعه مقالات، به کوشش مهدخت معین، جلد اول، صفحه‌های ۸۰-۱۰۲، ۱۳۶۸.
- مکنزی، دیوید نیل، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ملاح، حسینعلی، منوچهری دامغانی و موسیقی، تهران، هنر و فرهنگ، ۱۳۶۳.
- منا، شهاب، «تأملی بر تاریخچه سنتور در ایران»، مجموعه مقالات درباره سنتور، به کوشش شهاب منا، جلد اول، صفحه‌های ۷۹-۹۵، ۱۳۸۹.

- منوچهری، احمدبن قوص، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۷۹.
- منوچهری، احمدبن قوص، دیوان، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۴۶۶۹، مورخ ۱۰۱۰ ق.
- منوچهری، احمدبن قوص، دیوان، کتابخانه ملی ملک، شماره ۵۰۰۴، مورخ ۱۰۱۱ ق.
- منوچهری، احمدبن قوص، دیوان، کتابخانه ملی پاریس، شماره 725 Supplément persan، احتمالاً مکتوب در ۱۰۱۰ تا ۱۰۱۵ هجری.
- منهاج سراج، طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، اساطیر [افست ۱۳۴۲ کابل]، ۱۳۸۹.
- ورتابت، ولیم طمسن، قاموس عربی - انگلیزی (Wortabet's Arabic English Dictionary)، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۴.
- ANKLESARIA, Behrangore Tahmuras, "introduction", *Pahlavi Texts*, ed. Dastur Jamaspji Minochehrji Jamasp-Asana, Fort Printing Press, Bombay, 1913.
- BAILEY, H. W. 1, Review on *L'Iran sous les Sassanides* by Arthur Christensen, *Bulletin of the School of Oriental Studies*, Vol. 9, No. 1, pp. 231-233, 1937.
- BAILEY, H. W. 2, *Zoroastrian Problems in The Ninth-Century Books*, London: Oxford University Press, 1943.
- BRITANNICA 1, s.v. 'Musical Instruments: zithers', (by The Editors of *Encyclopædia Britannica*), 15th edition, Chicago: Encyclopaedia Britannica Inc, Vol. 24, p. 665, 2010.
- BRITANNICA 2 [online edition], August 18, s.v. 'Zither', (by The Editors of *Encyclopædia Britannica*), Retrieved from <https://www.britannica.com/art/zither>, 2017.
- CHABRIER, J. C., 'Santūr', *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, edited by C. E. Bosworth et al., Leiden: Brill, Vol. IX, pp. 19-20, 1997.
- CHRISTENSEN, Arthur, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen: Levin & Munksgaard, 1936.
- JAMASP-ASANA, Dastur Jamaspji Minochehrji, (ed.), *Pahlavi Texts*, Fort Printing Press, Bombay, 1897.
- MACKENZIE, D. N., *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press, 1986.
- MOAZAMI, Mahnaz, 'KUSRAW Ī KAWĀDĀN UD RĒDAK-ĒW', *Encyclopædia Iranica* [online edition], Retrieved from <http://www.iranicaonline.org/articles/kusraw-kawadan-ud-redak-ew>, October 07 2014.
- MONCHI-ZADEH, Davoud, 'Xusrōv ī Kavātān ut Rētak: Pahlavi Text', Transcription and Translation, *Monumentum Georg Morgenstierne II*, Acta Iranica 22, pp. 47-91, 1982.
- RICHARD, Francis, Catalogue des manuscrits persans. Bibliothèque nationale de France, Département des manuscrits. Tome II, Deuxième partie, 525-1000, Roma: Istituto per l'Oriente C.A. Nallino, 2013.
- SACHS, Curt 1, Real-Lexikon der Musikinstrumente, zugleich ein Polyglossar für das gesamte Instrumentengebiet, Berlin: Julius Bard, 1913.
- SACHS, Curt 2, *The History of Musical Instruments*, New York: W. W. Norton & Company, Inc, 1968 (1<sup>st</sup> Edition: 1940).
- STACKELBERG, Reinhold von, 'Beiträge zur persischen Lexikographie': I, WZKM, Vol. 17, pp. 47-59, Wien, 1903.

UṢṢALA, Jamshedji Maneckji 1, *Der PahlaviText: Der König Husrav und sein Knabe*, Wien: Adolf Holzhausen, 1917.

UṢṢALA, Jamshedji Maneckji 2, *The Pahlavi text: King Husrav and his boy*, Paris: Paul Geuthner, 1921.